

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)

دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه

سال ششم، شماره ۲۲، تابستان ۱۳۹۵ هـ ش / ۱۴۳۷ هـ ق / ۲۰۱۶ م، صص ۱۶۳-۱۸۸

ادبیات اعتراض در شعر جمیل صدقی الزهاوی و ابوالقاسم لاهوتی^۱

علی گنجیان خناری^۲

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، ایران

ثریا رحیمی^۳

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، ایران

فاروق نعمتی^۴

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پیام نور، ایران

چکیده

لاهوته و زهاوی، دو تن از شاعران برجسته تاریخ معاصر ایران و عراق، تقریباً در یک دوره زمانی زیسته‌اند و شرایط حاکم بر سرزمین دو شاعر، بسیار شبیه به هم است. اوضاع سیاسی و اجتماعی مشابهی که بر ایران و عراق در این برهه از تاریخ حکم فرما بود، سبب شده که مضامین سروده‌های لاهوتی و زهاوی، با وجود عدم ارتباط مستقیم میان دو شاعر، شبیه به هم باشد. هدف این پژوهش، بررسی اشعار لاهوتی و زهاوی در زمینه نقد و اعتراض و بیان وجوه تفاوت و تشابه سروده‌های آن دو در این مجال و در ورای آن، ایجاد پلی میان ادبیات معاصر ایران و عراق است. این جستار، توصیفی - تحلیلی، بر مبنای مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی و بر اساس مشابهت‌های اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران و عراق در دوره مذکور، ضمن بیان این بسترهای مشابه، اشتراکات فکری دو شاعر را در زمینه‌هایی چون: انتقاد از دستگاه حاکم، اعتراض به حضور استعمارگران، نقد جهل، غفلت، ترس، زبونی ملت و... بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که زیرساخت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی یکسان، منجر به مشابهت مضمونی سروده‌های لاهوتی و زهاوی در بیان نقد و اعتراض شده است.

واژگان کلیدی: لاهوتی، زهاوی، انتقاد و اعتراض، ادبیات تطبیقی، شعر معاصر ایران و عراق.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۲۸

۲. رایانامه نویسنده مسئول: Alig1968@yahoo.com

۳. رایانامه: Sarayya.rahimi@yahoo.com

۴. رایانامه: Farooqh.Nemati@gmail.com

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

در فرهنگ اصطلاحات، زیر عنوان «ادبیات اعتراض» آمده است: «ادبیات اعتراض، ادبیاتی است که هدف از انتشار آن، اعتراض نسبت به چیزی، معمولاً اعتراض به اوضاع سیاسی است» (پورممتاز، ۱۳۷۲: ۳۵۹). قدرت کلام اعتراضی در سطح سیاسی، در مواجهه با دشمن و بستن راه او جلوه‌گر می‌شود و استقامت بر سر خواسته‌ها است که از سقوط ارزش پیکاری شعر معترض جلوگیری می‌کند (ر.ک: المقالح، ۱۹۹۲: ۳۸). به عبارت دیگر، ادبیات اعتراضی، سرپیچی و عصیان در برابر بیداد و نارواست؛ این گونه ادبی، غالباً بیان رنج و ستم و سپس، خشم و عصیان است. «ولی برای مؤثر واقع شدن، بایستی تلاشی تغییر آفرین باشد و به یک نظریه انقلابی و دارای محتوایی اجتماعی مسلح گردد؛ در این صورت، خود را شعری مردمی خواهد یافت.» (درویش، ۱۹۷۱: ۲۷۱)

یکی از برهه‌های زمانی سرنوشت‌ساز در تاریخ ادبیات ایران و عراق، همان دوره‌ای است که جمیل صدقی الزهاوی و ابوالقاسم لاهوتی در آن زیسته‌اند. دوران زندگی این دو شاعر، ویژگی‌های مشترک بسیاری دارد، مانند چنبره استبدادی کهنسال بر این دو سرزمین، هجمه استعمار و دخالت بیگانگان در امور دو کشور، اوضاع اجتماعی نابسامان، فاصله طبقاتی فاحش و شیوع فقر و جهل. این دوران از سویی مصادف بود با ظهور دگرگونی‌هایی شگرف در ادب فارسی و عربی که نه تنها منجر به تغییر در ساختار شعر شد، بلکه عرصه محتوا و مضمون را نیز دست‌خوش تحولاتی عمیق نمود. در ایران، انقلاب مشروطه به وقوع پیوست که نقطه عطفی در تاریخ و ادبیات این کشور بود و تأثیری مستقیم بر اوضاع سیاسی و اجتماعی آن بر جای نهاد. این اثرگذاری، تنها محدود به اوضاع سیاسی و اجتماعی نبود، بلکه در شعر و ادبیات نیز نفوذ کرده و آن را تحت تأثیر قرار داد و شعر را آینه تمام‌نمای تصویر زندگی آن دوران گردانید (ر.ک: تجربه کار، ۱۳۵۰: ۴۶).

با بررسی بخشی از تاریخ معاصر ایران و عراق، همان مقطعی که لاهوتی و زهاوی زیسته‌اند، زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مشابهی را می‌یابیم که با اثرگذاری بر ادبیات این دو کشور، بستری هموار را برای واکاوی در مضامین آثار ادبی این دوره که بازتابی از شرایط وطن است، فراهم نموده و مسیر باروری را برای مقایسه آثار شاعران و کنکاش در شباهت‌ها و تفاوت‌های بیان مضامین در این آثار، فراروی

پژوهشگران گشوده است. بررسی ادبیاتِ اعتراضی در اشعار این دو سراینده، بارقه‌های اشتراک فکری در اندیشه‌های این دو شاعر را به خوبی نمایان خواهد ساخت که این مقاله، در صدد واکاوی این موضوع است.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

ضرورت و اهمیت این موضوع، بیشتر از آن جهت است که مخاطبان، در پرتو شعر این دو شاعر، با تصویری روشن از اوضاع سیاسی - اجتماعی آن روزگاران آشنا می‌شوند. هدف کلی پژوهش نیز آگاهی از اوضاع سیاسی - اجتماعی روزگار دو شاعر است.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

۱. اوضاع سیاسی و اجتماعی آن روز ایران و عراق، تا چه میزان بر زبان شعر لاهوتی و زهاوی تأثیرگذار بوده است؟

۲. چگونه زندگی شخصی، باورها و جهان‌بینی حزبی لاهوتی و زهاوی بر نحوه بیان مضامین نقد و اعتراض این دو شاعر اثر گذاشته است؟

۳. شباهت‌ها و تفاوت‌های مضامین سروده‌های لاهوتی و زهاوی در زمینه نقد و اعتراض چیست؟

۴. چه عواملی زمینه مشابهت و یا تفاوت دیدگاه دو شاعر را در پرداختن به مفهوم نقد و اعتراض فراهم نموده است؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

در خصوص پیشینه پژوهش باید گفت، واکاوی‌هایی در سروده‌های این دو شاعر صورت گرفته است، اما پژوهشی که به صورت مستقل به بررسی مفهوم انتقاد و اعتراض در اشعار لاهوتی و زهاوی پرداخته باشد، یافت نشد. از جمله پژوهش‌هایی که در بررسی مضامین سروده‌های این دو شاعر نگاشته شده است، می‌توان موارد زیر را نام برد:

نیازی و همکاران (۱۳۸۶: ۱۵۵-۱۷۲) در مقاله‌ای با عنوان «زن در شعر جمیل صدقی زهاوی» دیدگاه شاعر را در رابطه با زن و حقوق او در اجتماع بررسی کرده‌اند. خاقانی و یدالهی (۱۳۸۸: ۶۵-۸۱) در مقاله «زهاوی در آیین سبک ادبی باروک» به کنکاشی در بُن‌مایه‌های سبک باروک در سروده‌های وی پرداخته‌اند. محسنی‌نیا (۱۳۸۹: ۲۳-۴۳) در مقاله «جمیل صدقی زهاوی و زبان و ادبیات فارسی» اثرپذیری زهاوی را از زبان فارسی بررسی کرده است. رضایی و همکاران (۱۳۹۲: ۹۹-۱۲۰) در مقاله «اندیشه‌های جمیل صدقی زهاوی در قصیده شورش در جهنم» با رویکردی تحلیلی به بررسی اندیشه‌های سیاسی، اجتماعی، دینی و

فلسفی شاعر در این قصیده پرداخته‌اند. مسبوق و همکاران (۱۳۹۰: ۱۳۱-۱۵۸) در مقاله «میهن‌دوستی در شعر ملک‌الشعرای بهار و جمیل صدقی زهاوی» عشق به وطن را در اشعار دو سراینده بررسی کرده‌اند. حاتمی و صفایی (۱۳۹۱: ۶۵-۸۰) در مقاله‌ای با عنوان «مقام زن در شعر ابوالقاسم لاهوتی، ایرج میرزا و عارف قزوینی» جایگاه زن را در سروده‌های این سه شاعر بررسی کرده‌اند. سبزیان‌پور و صالحی (۱۳۹۲: ۱۳۷-۱۶۴) در مقاله «بررسی تطبیقی نوستالژی سیاسی در شعر ملک‌الشعرای بهار و جمیل صدقی زهاوی» مقوله غم غربت و یا همان نوستالژی را در سروده‌های دو شاعر واکاوی کرده‌اند. رزاق‌پور و نوش‌آبادی (۱۳۹۲: ۶۳-۸۵) در مقاله «بازتاب رئالیسم در اشعار لاهوتی» نگارندگان اصول رئالیسم را در اشعار لاهوتی جستجو کرده‌اند.

افزون بر این موارد، احمد بشیری در مقدمه مفصلی که بر دیوان لاهوتی نگاشته، به بیان زندگی این شاعر و بررسی مضامین سروده‌های او پرداخته است. همچنین از میان کتاب‌هایی که در شرح زندگی زهاوی و افکار او نگاشته شده است، می‌توان کتاب *جمیل صدقی زهاوی در اسات و نصوص اثر عبدالحمید رشودی و زهاوی الشاعر الفیلسوف والکاتب المفکر* نوشته عبدالرزاق هلالی را نام برد، که هر کدام از این کتاب‌ها، به بیان گوشه‌ای از زوایای زندگی و آراء این شاعر می‌پردازند و در این پژوهش نیز از این منابع بهره گرفته شده است. بر این اساس، تا کنون پژوهش تطبیقی مستقلی در زمینه نقد و اعتراض در اشعار لاهوتی و زهاوی انجام نشده است.

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

اساس پژوهش در این مقاله، بر بنیان رویکرد مکتب آمریکایی استوار است؛ این مکتب برخلاف مکتب فرانسه، بر این باور است که برای تطبیق دو اثر ادبی، بدون اینکه مبادله‌ای میان آن دو صورت گرفته باشد و یا ارتباطی میان دو نویسنده برقرار شده باشد، نیز می‌توان به تطبیقی دو اثر ادبی پرداخت (ر.ک: کفافی، ۱۳۸۲: ۱۴). نوشتار حاضر بر اساس تشابه بسترهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بر ایران و عراق در دوره زندگانی لاهوتی^(۱) و زهاوی^(۲)، با رویکردی تطبیقی به واکاوی مفهوم نقد و اعتراض در اشعار این دو شاعر می‌پردازد و روش تحقیق در آن توصیفی - تحلیلی است؛ به این صورت که با استخراج سروده‌های شاعران در زمینه انتقاد و اعتراض، به مقایسه اشعار آنان می‌پردازد و بر آن است تا نحوه پرداختن لاهوتی و زهاوی را به این موضوع مورد بحث و بررسی قرار دهد.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. بررسی تطبیقی مضمون نقد و اعتراض در شعر لاهوتی و زهاوی

پیش از عرضه درون‌مایه‌های اشعار لاهوتی و زهاوی و بررسی وجوه تشابه و تفاوت بیان این مضامین، باید به برخی از عوامل اثرگذار بر جامعه و زندگی آن دو که شعرشان را تحت تأثیر خود قرار داده است، اشاره کنیم، تا با آگاهی از این عوامل تأثیرگذار، فهم بهتر و دقیق‌تری از جلوه‌های بیان مضامین در سروده‌های دو شاعر داشته باشیم. برخی از این عوامل به شرح زیر است:

- اوضاع سیاسی ایران و عراق در دوره مذکور، تا حدود زیادی شبیه به هم است؛ هر دو سرزمین، از سلطه استبداد سیاسی رنج می‌بردند و گرچه عراق، تابع دولت عثمانی و ایران، به ظاهر مستقل بود، اما جو ظلم، آشفته‌گی و خفقان بر هر دو کشور سایه افکنده بود.

- شکل اداره سیاسی ایران و عراق، در آغاز، استبدادی ریشه‌دار بود و می‌توان آن را نمونه رایج استبداد شرقی دانست. با نگاهی گذرا به تاریخ دو کشور، می‌بینیم که سلطان مستبد، سلطه مطلق و نامحدود داشته و صاحب جان و مال و ناموس مردم بوده است و تاریخ این دو سرزمین، از جلوه‌های مشارکت مردم در امر حکومت، تهی است.

- در قرن نوزدهم میلادی، شکاف‌هایی در بنیان جامعه تقلیدی ایران و عراق به وجود آمد و در پی برخی تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، تردید در حقانیت نظام‌های سیاسی متکی بر استبداد پادشاهی ایجاد و زمینه‌های جنبش و برپایی نظام مشروطه را فراهم ساخت.

- لاهوتی و زهاوی در بهیوه مشروطه‌خواهی زیسته‌اند و شاهد پیروزی این جنبش بوده‌اند. زهاوی، فریادهای شوق از اعلان مشروطیت را به گوش خود شنیده و فضای ناامیدی حاکم بر جامعه را، پس از آنکه مشروطه به بیراهه رفت، جمعیت اتحاد و ترقی، زمام حکومت را در دست گرفت و امپراتوری عثمانی تجزیه شد، با جسم و جان خود درک نموده است. لاهوتی نیز پیروزی مشروطه‌خواهان و دوره ناامیدی پس از به توپ بسته شدن مجلس و بازگشت دوباره استبداد را به چشم دیده است.

- ایران و عراق، هر دو در گرداب نبرد با استعمار فرورفته بودند. عراق با انگلیسی‌ها می‌جنگید و ایران، درگیر نبرد با روسیه و انگلستان و سپس آمریکا بود. این مقابله و دفاع، سبب شد، بیشتر توجه دو شاعر معطوف به حمایت از کشور در برابر متجاوزان، دفاع از آب و خاک سرزمین خود و ترس از سلطه اجانب بر کشور باشد.

- مسائلی چون؛ جهل، فقر، عقب‌ماندگی و نبود آگاهی‌های سیاسی، همه از ویژگی‌های مشترک جامعه ایران و عراق آن‌زمان است و می‌توان تصویر آن را به شکلی روشن، در لابه‌لای سروده‌های دو شاعر مشاهده کرد. (ر.ک: فیاض، ۱۹۷۵: ۴۵-۵۰؛ عزالدین، ۱۹۶۵: ۹-۲۰؛ واتسون، ۱۳۶۸: ۱۹-۳۵؛ نبوی، ۱۳۵۰: ۴۷۱-۴۷۶)

- هر دو شاعر، راه مبارزه و جهاد را پیموده‌اند، اما مبارزه آن‌ها متفاوت است؛ زندگانی لاهوتی از حضور در عرصه‌های نبرد و مبارزه عملی آغاز می‌شود و به فرار، زندگی در غربت و گرایش‌های حزبی در شوروی سابق می‌انجامد. او مرد میدان است و خود نیز به این موضوع اشاره می‌کند:

تنه‌انه من ادیب سخنرانم جنگ‌اور و مبارز میدانم

(لاهوتی، ۱۳۵۸: ۶۳۵)

او بیشتر عمر خود را در مبارزه، جهاد و تبعید گذراند؛ برخلاف زهاوی که بخش اعظم زندگانی خود را صرف حضور در مجلس و مشاغل دولتی نمود.

- ویژگی بارز و مشترک شخصیت لاهوتی و زهاوی، بلندپروازی و بی‌قراری است. در خصوص لاهوتی باید گفت؛ این شاعر ایرانی، روحی سرکش و ناآرام داشته که زندگانی او را در شورش و نبرد، غرق و با آوارگی و غربت درهم آمیخته است. خدمت در ژاندارمری، سیطره روح نظامی‌گری، حضور در میدان‌های نبرد و جهاد عملی، همه و همه بر تهوّر و بی‌باکی او افزود و شعرش را تصویرگر جنگ و درگیری و دعوت به نبرد و خون‌ریزی گردانید. البته نباید در این مجال، گرایشات کمونیستی شاعر و تأثیر افکار این حزب بر جان او را نادیده انگاشت. زهاوی نیز همچون لاهوتی، روحی ناآرام و بلندپرواز داشته و گرچه خود در عرصه مبارزه مسلحانه، حضور در میدان نبرد را نیازموده است، اما در عرصه ادب، سلاح قلم در دست گرفته و به یاری کشورش برخاسته است.

همه این عواملی که به صورت مختصر بیان شد، در ادبیات دو شاعر اثر گذاشت و شعر آن‌ها را در برخی زوایا مشترک و در جنبه‌هایی متمایز گردانید و زمانی که مضامین سروده‌های آن‌ها را بررسی و مقایسه می‌کنیم، تأثیر شرایط جامعه و حوادث آن دوران از سویی و ویژگی‌های زندگی شخصی دو شاعر را از دیگر سو، در این مضامین آشکار می‌یابیم. با این پیش‌زمینه، به سراغ واکاوی مضمون نقد و اعتراض در سروده‌های دو شاعر می‌رویم.

۲-۱-۱. شکایت از ستم سلطان و ظلم صاحب‌منصبان

می‌توان گفت «در آن زمان که کسی جرأت اعتراض به ظلم و ستم حاکم و درخواست اصلاح را نداشت، زهاوی، فساد اداری و ظلم والیان را محکوم می‌کرد.» (مسبوق و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۳۶. دوران سلطنت پادشاهان عثمانی بر عراق، آمیخته با ظلم و استبداد بود و رکود و عقب‌ماندگی بر کشورهای تابع حکومت آن‌ها سایه افکنده بود. زهاوی، شخص سلطان را عامل این ستم‌ها و نابسامانی اوضاع مملکت می‌داند و با اعتراض به وضع حکومت و انتقاد از غفلت سلطان، خطاب به او می‌گوید:

أَلَا فَانْتَبِهْ لِلْأَمْرِ حَتَّىٰ تَعْقِلَ! أَمَا عَلِمْتِكَ الْحَالُ مَا كُنْتَ تُجْهَلُ؟

(الزهاوی، ۱۹۲۴: ۲۸۰)

(ترجمه: هشیار شو! تا کی در غفلت و بی‌خبری به سر می‌بری؟ آیا وضع کنونی آنچه را از آن بی‌خبر بوده‌ای به تو نیاموخته است؟)

او وطنش را بازیچه دست حاکمی ظالم می‌داند که از هیچ ستمی در حق ملتش فروگذار نمی‌کند:

لَقَدْ عَبَّيْتُ بِالشَّعْبِ أَطْمَاعَ ظَالِمٍ يُحْمَلُهُ مِنْ جَوْرِهِ مَا يُحْمَلُ

(همان)

(ترجمه: طمع‌های حاکمی ظالم که ستم و عذاب را بر مردم تحمیل می‌کند، سرنوشت ملت را بازیچه قرار داده است.)

و از وقع نهادن حاکم به حق و حقیقت و گوش سپردن به دروغ‌های سخن‌چینان شکایت می‌کند:

وَأَنَّ الْكَلَامَ الْحَقَّ يُبَدُّ بِجَانِبِأ وَأَنَّ أَرَاخِيفَ الْوَشَايَةِ تُسْمَعُ

(۱۳۲۷: ۱۰)

(ترجمه: سخن حق به حاشیه رانده می‌شود و گوش به دروغ‌های سخن‌چینان سپرده می‌شود.)

زهاوی شکوه را ادامه داده و فریاد اعتراض سر می‌دهد و رنج و مشقتی را که مردم زیر بار ظلم متحمل می‌شوند به سلطان عثمانی یادآوری می‌کند و از او می‌خواهد دست از ستم برداشته و با عطف با زیردستان خود رفتار نماید:

يَا مَالِكَ الْأَمْرِ إِنَّ النَّاسَ قَدْ ضَجَرُوا عَامِلٌ بِرِفْقٍ رَعَايَاكَ الْمَسَاكِينَا

(همان: ۱۰۰)

(ترجمه: ای حاکم و فرمانروا! مردم در سختی و مضیقه هستند، با رعایای مسکینت با رأفت و مهربانی رفتار کن.)

شاعر، نگران نابسامانی مملکت و اوضاع آشفته مردم است و اینکه حاکم وقت، به جای بها دادن به زیردستان خود و رسیدگی به اوضاع و احوال آنها، در پی خوشگذرانی است. او شب‌های هم‌وطنانش را تاریک و سیاه از ظلم و بی‌عدالتی و شب‌های سلطان را روشن و منور می‌داند:

هَوَتْ عَنَّا مِمَّا أُوتِيَتْ مِنْ دَعَاةٍ فَايْبُضُّ لَيْلُكَ وَاسْوَدَّتْ لَيْلُنَا

(۱۹۲۴: ۲۸۵)

(ترجمه: با وجود آرامشی که از آن برخوردار می‌باشی، از ما غافل می‌شوی. شب تو روشن و شب‌های ما تیره و تاریک است.)
ایران نیز از ستم حاکمان زورگو و مستبد برکنار نبود و از ظلم شاهان و سوءتدبیر آنان رنج می‌برد؛ به همین خاطر، هنگامی که به واکاوی مضامین سروده‌های لاهوتی می‌پردازیم، خشم شاعر را از اوضاع نابسامان وطن و ظلم حاکمان، در لابه‌لای اشعار او به خوبی احساس می‌نماییم و می‌بینیم، خوشگذرانی و غفلت سلطان و بی‌عدالتی او را در قبال طبقات محروم جامعه، که در فقر و فلاکت به سر می‌برند، محکوم می‌کند و اوضاع آشفته مملکت را به وضوح در سروده‌هایش به تصویر می‌کشد. لاهوتی، شاه و سیاست‌های نادرست او را عامل اوضاع اسف‌بار وطن و دخالت بیگانگان و تجاوز آنان به خاک ایران می‌داند و صراحتاً سلطان را دزد و غارتگر خطاب می‌کند:

دگر به کشور ایران سفر نخواهم کرد چراکه دزد در آنجا امیر قافله است

(۱۳۸۰: ۲۶۴)

او از خوشگذرانی‌های شاه در اروپا و تحمیل هزینه‌های سنگین این عیش و طرب به اموال دولت و ملت ایران پرده برمی‌دارد و او را فردی رشوه‌خوار و عیاش معرفی می‌کند:

هی پول به زن‌های اروپا بده ای شاه ورنیست حوالت به رئیس الوزرا کن
کافی نشد ار رشوه کابینه لندن مالیة ایران که نمرده‌ست صفا کن

(همان: ۱۷۱)

او بهای عشرت شاه را رنج دهقان می‌داند و با انتقاد از این ستم می‌پرسد: تا چه هنگام این بی‌عدالتی پابرجاست؟:

تا چند شهان ز پول دهقان در بر بکشند دلبران را؟

(۱۳۵۸: ۵۷)

اداره عراق در زمان زهاوی، بر عهده والیانی بود که از سوی حکومت عثمانی منسوب می‌شدند. این والیان اغلب رویکردی بسته و متحجر داشتند و تنها به منافع خود می‌اندیشیدند و تمام همت خود را صرف

مال‌اندوزی و جمع‌آوری ثروت می‌نمودند. اینان در جهت اصلاح وضعیت مردم عراق هیچ اقدامی نکردند و این کشور را در سیلاب فقر و بیماری و رکود اقتصادی رها کردند و ملت عراق، سال‌ها زیر یوغ استبداد و ظمی که این والیان بر آن‌ها روا می‌داشتند، رنج بردند (ر.ک: العلاف، ۱۹۹۹: ۱۶).
زهاوی در برابر این همه جور و ستم سکوت نکرد و خطاب به سلطان، از تعدی والیانی که برای اداره امور عراق برگزیده، شکایت نمود:

۱. قَسَتْ قُلُوبٌ وَّلَاةٍ أَنْتَ مُرْسِلُهُمْ كَأَنَّما اللهُ لَمْ يَخْلُقْ بِها لَيْنا
۲. إِنَّ الرُّعِيَّةَ أَعْنَامٌ يَحْدُّها عَمَّا لَكَ المُسْتَبِدُونَ السَّكَاكِينا

(۱۹۲۴: ۲۸۵)

(ترجمه: ۱. والیانی که تو می‌فرستی سنگدل هستند؛ گویی خداوند هیچ‌گونه رحم و عطوفتی در دل‌هایشان نیافریده است. ۲. رعیت، همچون گوسفندانی هستند که کارگزاران مستبد تو، ساطورها را برای آن‌ها تیز کرده و کارد بر گلوی آن‌ها نهاده‌اند.)

کسانی که اکنون عهده‌دار اداره کشور عراق‌اند و بی‌شرمانه به آب و خاک این سرزمین خیانت می‌کنند و در راه ضعف و نابودی آن گام برمی‌دارند، همان کسانی هستند که روزی از این خاک برخاستند و در دامان این سرزمین رشد و نمو یافتند. زبان تند انتقاد شاعر و فریاد اعتراضی که متوجه این مستبدان خائن است، این‌گونه از لابه‌لای سروده‌هایش شنیده می‌شود:

۱. طَعَنوكَ يا وَطَنِي المُفْسِدِي فِي الصَّدرِ حَتَّى كِدَت تَرَدِّي
۲. وَالطَّاعِنُونَ بَنُوكَ، أَنْتَ كَسَوْتَهُمْ حَمًا وَجَلَدًا

(۱۹۷۹: ۶۶۸)

(ترجمه: ۱. ای وطن که جانم فدایت باد! سینه تو را خنجر زدند تا جایی که نزدیک است از بین بروی و نابود شوی. ۲. کسانی که تو را خنجر زدند، همان فرزندان تو‌اند که گوشت و پوست را بر آنان پوشاندی.)

آنگاه که نجوای تغییر و اصلاح در سرزمین‌های امپراطوری عثمانی به گوش رسید و در پی آن، قانون اساسی تصویب شد، موجی از شعف و سرور میان توده مردم، به‌ویژه شاعران، برخاست و بارقه‌های امید به آینده‌ای روشن در میان آنان دمیده شد. اما، دیری نپایید که همه این امیدها و آرزوها به ناامیدی گرایید و مردم دریافتند که اصلاح و تغییر وعده‌ای بیش نبوده و استبداد و ظلم همچنان پابرجاست و وکیلان و وزیرانی که در واقع نمایندگان ملت و حامیان حقوق آن‌ها هستند، اقدامی در جهت اصلاح امور مردم انجام ندادند. زهاوی در اشعار خود به شدت از این نمایندگان انتقاد می‌کند و مردم را از اعتماد و تکیه بر آنان برحذر می‌دارد:

لا تَقْرَبْنَ كَثِيراً مِنْ حُكُومَتِهِمْ فَإِنَّ مَكْرُوبَهُمْ أَعْدَى مِنَ الْحَرْبِ

(۱۹۲۴: ۲۹۰)

(ترجمه: زیاد به حکومت آن‌ها نزدیک نشوید، چرا که میکروب اینان مسری‌تر از گری است.)

زمانی که به مقایسه وضعیت ایران آن زمان با شرایطی که عراق در دوره عثمانی تجربه کرده است برمی‌آییم، می‌بینیم که ایران نیز همچون کشور همسایه خود، به ایالت‌های متعددی تقسیم شده بود که هر کدام از این ایالت‌ها، به یکی از منسوبان حکومت قاجاری یا به هر کسی که مبلغی بیشتر برای خرید آن پیشنهاد می‌داد، واگذار می‌شد. هر کدام از این والیان که حکومت منطقه‌ای از ایران را به چنگ می‌آوردند، به شیوه‌های مختلفی برای گرفتن مالیات از مردم و افزایش املاک و اموال خود متوسل می‌شدند (ر.ک: واتسون، ۱۳۶۸: ۱۹-۲۰).

لا هوتی که خود از میان این مردم برخاسته و رنج و فقر آنان را درک کرده بود، در سروده‌هایش از فقر زارع و ظلم مالک سخن می‌گوید و عاقبت این استبداد و ستم را، ویرانی ایران می‌داند:

ز فقر زارع و دل‌سختی مالک بود روشن که ایران می‌شود ویران ز استبداد و می‌نالم

(۱۳۸۰: ۲۳۴)

شاعر، مالکان را گرگ‌هایی در لباس سگ می‌داند که به جای حراست از جان و مال مردم، به دریدن آنان مشغولند و شاه را به چوپانی تشبیه می‌کند که راه خیانت در پیش گرفته و با فرستادن این گران درنده‌خو، رحمی به حال گله خود نمی‌کند:

به جلد سگ هزاران گرگ دارد شاه در گله خیانت کردن این گونه چوپان را چه می‌دانی

(۱۳۵۸: ۸۷)

همان‌طور که در عراق، انقلاب‌های مردمی منجر به تصویب قانون اساسی گردید و امیدها و ناامیدی‌هایی که پیش‌تر ذکر شد اتفاق افتاد، در ایران نیز جنبش مشروطه به وقوع پیوست، اما این جنبش و وعده اصلاح و تغییر در ایران، به همان سرنوشت مشروطه در عراق دچار شد و نمایندگان ملت، راه خیانت به مردم را در پیش گرفتند. لاهوتی که خود، فراز و نشیب‌های مشروطه‌خواهی و قانون و مجلس را به چشم دیده بود، وعده‌های اصلاح را سرابی بیش نمی‌دانست؛ به همین دلیل، در شعر خود به شدت از وکیلان و وزیران انتقاد می‌کرد و آنان را افرادی ناتوان، سودجو و خائن می‌خواند:

وکیلان و وزیرانند خائن، فاش می‌گویم اگر در زیر تیغم یا به روی دار یا هر دو

(۱۳۸۰: ۲۷۵)

آن‌گونه شرایط استبدادی مشابه، تقسیم کشور به ولایاتی که هر یک در دست صاحب‌منصبی بود، ظهور جنبش مشروطه‌خواهی در واکنش به این ظلم و خفقان، خیانت و کیلان، به بیراهه رفتن مشروطه‌نوپا و بازگشت استبداد در لوایی دیگر، سبب شد مضامین مشترکی چون: انتقاد از سلطان، شکایت از والیان، امید به مشروطه و ناامیدی از آن، ویژگی بارز سروده‌های دو شاعر در این مجال باشد. آنجا که زهاوی شخص سلطان را بی‌خبر از اوضاع مردم خود و غرق در عیش و نوش می‌خواند و او را به نابودی حکومت مستبدش بیم می‌دهد، لاهوتی نیز بی‌هیچ ملاحظه‌ای، شاه را دزد خطاب کرده و رشوه‌خواری و خوشگذرانی او را در فرنگ طعنه می‌زند؛ همان گرگ‌های درنده‌ای که در شعر لاهوتی نماد خان‌های خون‌ریزند، در اشعار زهاوی، ساطور در دست گرفته و خون مردم زیر دست خود را می‌ریزند. اگر لاهوتی خیانت و کیلان و نمایندگان ملت را فریاد زده و فاش می‌گوید، زهاوی نیز آنان را بیمارانی خطاب می‌کند که به ویروس مسری خیانت مبتلا شده و مردم باید از آن‌ها حذر کنند. این واکنش مشابه دو شاعر به ظلم، نابرابری و خیانت، محصول شرایط مشترک و فضای مشابه و واکنش طبیعی هر انسان آزاده و متعهدی است در برابر ستم و بی‌عدالتی.

۲-۱-۲. انتقاد از فقر و فاصله طبقاتی

فاصله طبقاتی موجود در عراق و تصویر فقر و بدبختی توده مردم از سویی و رفاه و عیش گروه حاکم از دیگر سو، هر انسان آزاده‌ای را به اعتراض و مقابله فرامی‌خواند. گرسنگی، بیماری و فقر و جهل، بر مردم عراق و به‌ویژه، بر کشاورزانی که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دادند، سایه افکنده بود و مالیات‌های گزافی که مجبور به پرداخت آن بودند، روز به روز بر فقر و فلاکت آنان می‌افزود. زهاوی این تبعیض و فاصله طبقاتی را در اشعار خود ترسیم می‌کند، آنجا که کاخ‌های ثروتمندان را که از اموال مردم ضعیف بنا شده بود، در کنار خانه‌های محقر کشاورزان به تصویر می‌کشد:

جَمَعُوا مِنْ سَاكِنِ الْأَكْوَاحِ أَمْوَالًا دُثُورًا وَأَتُوا مِنْ جَانِبِ الْأَكْوَاحِ يَبْنُونَ الْقُصُورًا

(۱۹۲۶: ۲۰۸)

(ترجمه: از اندوخته ساکنان کلبه‌ها، اموال بسیاری را انباشتند و در کنار کلبه‌های فقیران، قصرها را برافراشتند.)

او خطاب به ثروتمندان ستمگر و سیراب می‌پرسد: آیا تمام آب و خاک این سرزمین را برای خود غصب کرده‌اید و هیچ‌گونه حقی برای گرسنگان و مسکینان قائل نیستید؟

أَيُّهَا السَّبْعَانُ مَا قَوْلُكَ فِي النَّاسِ الْجِيَاعِ أَتَرَى أَنَّ هُمُ فِي أَرْضِهِمْ حَقَّ الْمَسَاعِي؟

(همان: ۲۰۸)

(ترجمه: ای انسان سیر و مرفه! نظر تو درباره انسان‌های گرسنه چیست؟ آیا معتقدی (باور داری) که آنان نیز در سرزمین خود حق و حقوقی دارند؟)

نظام «ارباب - رعیتی» حاکم بر ایران، همان وضعیّت اسف‌بار جامعه عراق را برای ایرانیان به ارمغان آورده بود؛ فقر رعیت از سویی و رفاه مالکان از سوی دیگر، همه از دستاوردهای این نظام فاسد و تبعیض فاحش بود. لاهوتی که بی‌گمان نخستین سراینده رنجبران ایران است (ر.ک: بشیری، ۱۳۵۸: ۵۲ و انوشه، ۱۳۷۵، ج ۱: ۷۴۶) در مقابل ستم مالکان و رنج رنجبران سکوت نکرد و در جای‌جای شعرش، از این بی‌عدالتی سخن گفت و خواننده می‌تواند بارها نام رنجبر و دهقان را در میان سروده‌های او ببیند. او بهره رفاه حاکمان را، خون مظلومان می‌داند:

تا کی امرا از خون مظلوم لبریز کنند ساگران را؟

(۱۳۵۸: ۶۶)

وی پرده از زیاده‌خواهی و ستم مالکان برمی‌دارد و با صراحت، از رشوه‌گیری و پایمال کردن حق کشاورزان توسط مالکان سخن می‌گوید:

تا چند دهاتیان به رشوت بخشند به خواجه دختران را؟
تا چند ز رنج خود کشاورز نعمت دهد این قلندران را؟

(همان: ۵۷)

این خواجهگان غافل و بی‌خبر که هیچ‌گاه درد فقر و زحمت را نچشیده‌اند، چگونه می‌توانند رنج دهقان و عذاب او را درک کنند؟

تمام عمر خود ای خواجه جز راحت ندیدیستی تو قدر زحمت مزدور و دهقان را چه می‌دانی؟

(همان: ۸۷)

لاهوتی، ثروتمندان را به انقلاب رنجبران هشدار می‌دهد و سرنوشت آنان را نابودی به دست توده مردم بیان می‌کند:

ای خواجه، خون رنجبر، امروز کم بریز فردا حساب از تو کشد، انقلاب سرخ
ملت فروش از آتیه خود سؤال داد تیغی به او نمودم، که اینک جواب سرخ!

(همان: ۸۳)

زمانی که به مقایسه سروده‌های لاهوتی و زهاوی در بیان فاصله طبقاتی و تقسیم جامعه به دو گروه غنی و فقیر برمی‌آییم، ملاحظه می‌شود که هر دو شاعر برای نشان دادن شکاف طبقاتی موجود در جامعه، کلماتی

را کنار هم قرار داده‌اند که به زیبایی تصویرگر این تضاد و شکاف است. در شعر زهاوی، کلمات متضادی همچون: «الاکواخ» و «القصور»، «الشبعان» و «الجمیاع»، خود بیانگر تضاد موجود در جامعه عراقند و در مقابل، «امرا»، «قلندران» و «خواجگان» که در اشعار لاهوتی نماد ظلم و قدرت‌اند در برابر «دهاتیان»، «کشاورزان» و «رنجبران» که تصویرگر فقر و مظلومیت‌اند، فضای تضاد و بی‌عدالتی را ترسیم می‌کنند.

زبان لاهوتی در بیان جلوه‌های فقر، تیزتر از بیان زهاوی است و شعر او در نقد فاصله طبقاتی و ترسیم ظلم، رنگ خون به خود می‌گیرد. آنچه شعر لاهوتی را در این مجال از شعر زهاوی متمایز می‌سازد، نبرد خونینی است که لاهوتی، پیوسته صنف مظلوم جامعه را به آن فرامی‌خواند و برای رهایی آن‌ها، جز نبرد راهی نمی‌بیند. او خود در دامن فقر و بندگی زاده شد و رنج دهقان را با جان خود درک نمود:

در دامن فقر و بندگی من زاییده شدم به خاک ایران

(همان: ۶۳۷)

از سویی، لاهوتی تحت تأثیر افکار کمونیستی و جو انقلابی است که این حزب، پیروانش را به آن فرامی‌خواند. رنگ سرخ که از نمادهای حزب کمونیست است، در اشعار لاهوتی جلوه‌گر می‌شود و آنجا که با روح سرکش لاهوتی درمی‌آمیزد، همچون طوفانی سهمگین، بر سر ثروتمندان نازل می‌گردد و نابودی دودمان آنان را طلب می‌کند. گرچه زهاوی نیز در سرزمینی زراعی زیست و فقر دهقان و رنج او را به چشم دید، اما سروده‌های او که خود در رفاه به سر برد، به نسبت لاهوتی از عمق کمتری برخوردار است و آن‌چنان که شاعر ایرانی به ترسیم فقر و ثروت پرداخت، به این موضوع عنایت نکرد.

۱-۲-۳. اعتراض به بیگانگان و هجوم به استعمارگران

اشغال عراق توسط انگلیسی‌ها، مشکلات فراوانی را در این کشور به وجود آورد و «احساس سرخوردگی و خشم گروه‌های ناسیونالیست در مقابل وعده و وعیدهای انگلیس مبنی بر اعطای استقلال پس از خاتمه جنگ، اعمال رویه‌های اداری و سیاسی خشن، وضع و اجرای مقررات جدید از سوی حاکمان استعمارگر انگلیس، شورش را به سرعت در سراسر کشور گسترش داد.» (بیگدلی، ۱۳۶۸: ۲۸)

زهاوی، قصاید بی‌شماری را در جنگ جهانی و تجاوز انگلیس به سرزمین عثمانی سروده است و خواننده می‌تواند در لابه‌لای آن‌ها، تصویری شفاف و واضح را از جنگ و مصیبت‌هایی که با خود به همراه داشت، مشاهده کند. همه این جنگ‌ها و تجاوزها یک هدف را دنبال می‌کردند و آن، به بندگی کشاندن ملت‌های اسلامی و چپاول ثروت‌های سرزمین‌های ایشان بود.

زهاوی با حسرت به کشور خود می‌نگرد که چگونه مورد هجوم بیگانگان واقع شده و ثروت‌های آن به یغما می‌رود. او بارها به تجاوز انگلیسی‌ها به خاک کشورش معترض شده و آنان را فریبکارانی می‌داند که حق را انکار می‌کنند، اما به گواهی تاریخ، قطعاً تاوان این تعدی را خواهند دید:

۱. وَمَا هَذِهِ فِي الدَّهْرِ أَوْلَ مَرَّةٍ رَأَى الْحَقَّ فِيهَا الْإِنْكِلِيزُ فَأَنْكَرُوا
 ۲. بَعَا مَرَّةً بَعْدَ أُخْرَى فَنَالَهُمْ أَدَى الْبَغْيِ وَالْتَّارِيخُ أَمْرٌ مُكْرَرٌ

(۱۹۲۴: ۱۰۹)

(ترجمه: ۱. این نخستین بار در روزگار نیست که حقیقت برای انگلیسی‌ها آشکار شد و آن را انکار کردند. ۲. بارها ستم کردند و تاختند و عذاب این ظلم و تعدی را چشیدند، تاریخ امری تکراری است!) انگلستان پس از اشغال عراق، وعده استقلال این کشور را به ملت داد، اما پس از مدتی سوءنیت استعمار برای مردم عراق آشکار شد و دریافتند که این وعده‌ها فریبی بیش نیست و انگلیسی‌ها قصد ترک سرزمین آنان را ندارند. شعر زهاوی در این برهه، شعله‌های خشم را بر استقلال دروغین و بر حکومتی که انگلیس از پشت پرده آن را اداره می‌کند، در خود دارد. شکایت زهاوی از آنچه در کشورش در جریان است و از ناتوانی حاکمان عراق و تعیین سرنوشت این سرزمین، توسط بیگانگان به نفع مصالح و طمع‌های خود، به خوبی میان اشعار او نمایان است. شاعر در یکی از قصایدش به نقد این اوضاع می‌پردازد و از ملت خود می‌خواهد دست دشمنانی را که باعث نابودی سرزمینشان هستند، از اداره آب و خاک خود کوتاه نمایند (ر.ک: الواعظ، ۱۹۷۴: ۱۹۹). او بدترین حقارت و عذاب را، ظلم و تعدی بیگانگان می‌داند:

إِذَا أَنْتَ لَمْ تَأَلَمِ مِنَ الضَّغْطِ غَاضِبًا فَمِنْ أَيِّ شَيْءٍ فِي حَيَاتِكَ تَأَلَمُ؟

(۱۹۳۹: ۱۱)

(ترجمه: اگر تو از ظلم و خفقان عذاب نکشی و بر آن خشم‌گیری، پس از چه چیزی در زندگی‌ات رنج خواهی برد؟)

زهاوی از معاهده‌های پنهانی و دروغینی که مردم در آن هیچ نقشی ندارند، پرده برمی‌دارد:

تُلَغَى مُعَاهِدَةٌ وَأُخْرَى تُعَقَّدُ وَالشَّعْبُ يُسْتَنْفَتِي لَهَا وَبُهِدُّ

(۱۹۷۹: ۸۶)

(ترجمه: معاهده‌ای لغو و معاهده‌ای دیگر منعقد می‌شود، از یک‌سواز مردم در مورد آن نظرخواهی می‌شود و از سوی دیگر، تهدید می‌شوند.)

استعمارگران، عظمت و مجد گذشته عراق را نابود کرده‌اند و عزت مردم آن را از بین برده‌اند. زهاوی با یادآوری دوران طلایی پیشین و عظمت مردمانش، آرزو می‌کند این مجد و عزت به ملت عراق بازگردد:

أَوْ هَلْ يُعْوَدُ إِلَى الْعُرْوَةِ ذَلِكَ الْمَجْدُ الْأَثِيلُ مَجْدٌ بَدَأَ كَالْتَّجْمِ يَلْمَعُ ثُمَّ أَخْفَاهُ الْأَفْوَلُ

(۱۹۲۴: ۲۹۷)

(ترجمه: آیا آن مجد و شکوه اصیل پیشین به عرب باز خواهد گشت؟ همان شکوه و عظمتی که چون ستاره در حال درخشش بود و تاریکی، آن را دربر بود و افول کرد.)

در لابه‌لای اشعار زهاوی می‌توانیم جوّ ظلم و ستم حاکم بر مردم را مشاهده کنیم و به وضوح بینیم که صدای شاعر دائماً برای آگاه ساختن هم‌وطنانش اوج می‌گیرد تا به آن‌ها بگوید: باید هشیار و آمادهٔ دفاع از حقّ خود و پاسداری از سرزمین آباء و اجدادشان باشند و نگذارند کشور آنان به تاراج رود و نابود گردد:

أَنْتُمْ أَحَقُّ النَّاسِ أَنْ تَدْعُوا لِنَفْسِكُمُ الْيَدِمَارَا

(همان: ۲۹۷)

(ترجمه: شما سزاوارترین مردم هستید که شرافت خود را طلب کرده و آن را حفظ کنید.)

گذشتگان غیور و جنگاور عرب، هرگز این سکوت و سستی فرزندان خود را نمی‌پذیرند و از این ترس و تسلیم در مقابل دشمنان شرم و ابا دارند:

۱. إِذَا دَاسَ رَجُلٌ الْإِنجِلِيذِ رُبُوعَهَا فَلَا «خَنْدَفُ» تَرْضَى وَلَا «الْأَوْسُ» تَعْدِرُ

۲. سَيَخْجَلُ قَهْطَانًا وَيَنْكِسُ رَأْسَهُ فُعُودَ بَنِيهِ عَنِ عَدُوِّ يُسَيِّطِرُ

(۱۹۷۹: ۱۱۴)

(ترجمه: ۱. اگر مردان انگلیس مرز و بوم عراق را زیر پا نهند، نه «خندف» فرزندان را خواهد بخشید و نه «اوس» رضایت خواهد داد. ۲. «قحطان» از این سکوت و تسلیم فرزندان شرم خواهد داشت و سرش را به زیر خواهد افکند.)

اینجاست که فریاد خشم و اعتراض زهاوی بلند می‌شود و از این ستم و تحقیر، فریاد برمی‌آورد و با قدرت و شدت، هم‌وطنانش را به جانبداری از عراق فرامی‌خواند:

بَنِي وَطَنِي لَا تَسْكُتُوا عَنِ حُقُوقِكُمْ أَلَيْسَ لَكُمْ مِنْكُمْ فَمٌّ يَتَكَلَّمُ

(۱۹۳۹: ۱۱)

(ترجمه: هم‌وطنانم! برای گرفتن حقّ خود به پا خیزید و ساکت نشینید. آیا در میان شما کسی نیست که از حقوقتان دفاع کند؟)

آن سوی دیگر بحث؛ یعنی ایرانِ زمانِ لاهوتی، عرصهٔ حوادث بی‌شماری بود و این کشور، به میدانی برای درگیری قدرت‌های بیگانه تبدیل شده بود که بر سر منافع خود در ایران به نزاع می‌پرداختند. این سرزمین در

نگاه استعمارگران، یکی از مهم‌ترین مناطق استراتژیک بود و افزون بر این، ضعف دولت‌مردان آن و ناتوانی آن‌ها در مقابله با متجاوزان، منجر شد ایران به عرصه جدال روسیه و انگلیس و سپس آمریکا مبدل گردد. دخالت بیگانگان و نابسامانی اوضاع کشور، سبب شد تا گرایش‌های وطنی، مخالفت با بیگانگان و مبارزه با استعمار، به عنوان یک مضمون بنیادین بر آثار ادبی غلبه کند. هیچ شاعری را در این ایام نمی‌توان یافت که بخشی از اشعارش را به مسائل وطنی اختصاص نداده باشد. تجاوز بیگانگان به خاک ایران و دخالت‌های پی‌درپی آنان در امور مملکت، از دید لاهوتی پنهان نماند. او اروپاییان را به گرگ‌هایی درنده‌خو مانند می‌کند که باید در مقابل آنان ایستاد، و گرنه با پنجه و دندان به مردم هجوم آورده و آنان را نابود می‌کنند:

بر ضدّ ستم عهد ببندید ای ترک و عرب با عجم شرق
ورنه بدمرد گرگ اروپا با پنجه و دندان شکم شرق

(۱۳۵۸: ۲۱۷)

استعمار از دید شاعر، اهریمنی است که برای ویرانی ایران آمده و هدف او، تاراج اموال و به فرمان آوردن مردم است. لاهوتی از نیات شوم بیگانگان پرده برمی‌دارد و چپاول ثروت‌های نفتی ایران را از اهداف اصلی آنان برمی‌شمارد:

اهرم را بین، هریمن رو به ایران آمده تا کند این ملک را یک‌باره ویران آمده
آمده گیرد به دست خویش نان خلق را نرخ نان، آرد به فرمان جسم و جان خلق را
آمده تا مفت چنگ خویش، نفت آرد به دست آمده تا بر صف آزادگان آرد شکست

(همان: ۱۰۱)

او با یادآوری نژاد اصیل ایرانی و عزت و شکوه ایرانیان، از هم‌وطنانش می‌خواهد، فریفته بیگانگانی که به هم‌نوع خود رحم نمی‌کنند و دزد و غارتگر هستند، نشوند:

ای نژاد کاوه آهنگر ضحاک بند دل به گفتار چنین دزدان آدم‌خور مبند

(۱۳۸۰: ۲۹۷-۲۹۸)

وطن منزل بیگانگان و عرصه تاخت و تاز آنان شده و ایران، زبون و ناتوان از این تجاوزها، به ویرانه‌ای مبدل گردیده است. شاعر فریاد برمی‌آورد و از آزادگان می‌خواهد در مقابل این تعدی ایستادگی کنند:

وطن خواهان وطن ویرانه گردید وطن منزلگه بیگانه گردید

به خاک ما تجاوزهای اغیار
بِراهِل جهان افسانه گردید
(همان: ۴۷۶)

جان در مقابل آزادی ایران، بهایی ندارد و زندگی با وجود سلطهٔ دشمنان بر خاک وطن، ممکن نیست پس
باید تا پای جان در برابر دشمنان ایستاد:

زندگانی نیست دشمن را به ملک خویش دیدن
باید از تن جان من یا از وطن دشمن برآید
(همان: ۲۰۱)

مردم نباید به دشمنان اجازه دهند در سرزمین آبا و اجداد آنان تاخت و تاز کنند و فرمان برانند، بلکه باید
همّت و اراده به خرج دهند و دشمنان را از مرز و بوم خود بیرون کنند:

نیاکان شما مدفون در این خاکند، ای مردم
سُم اسب اجانب بر سر آبایمان تا کی؟
وطن را وارهانید از خطر، باغیرتید آخر
برانیدش از این کشور، اگر باهمتید آخر
(همان: ۱۸۱)

غفلت و ترس برای فرزندان که پدرانی غیور و جنگاور داشتند ننگ است و برای مردمی که از دودمان
اشکانی و ساسانی‌اند، عار است اگر در برابر دشمنان خود پایداری نکنند:

خیز ای ملت که این تبلی و غفلت و ترس
شیوهٔ دودهٔ اشکانی و ساسانی نیست
(همان: ۲۲۹)

در تصویرِ تجاوزِ بیگانگان به خاک کشور، در سروده‌های لاهوتی و زهاوی، می‌توان جلوه‌های
مشترکی را مشاهده نمود؛ زهاوی بر استعمارگران انگلیسی می‌تازد و هیچ تحقیری را بالاتر از لگدمال شدن
خاک وطن، زیر چکمه‌های استعمار نمی‌داند و هم‌وطنانش را به مقابله با آنان فرامی‌خواند. لاهوتی نیز
متجاوزان را شیطان‌صفت خطاب می‌کند و از مردم می‌خواهد غیرت به خرج داده و به یاری سرزمین خود
برخیزند. خاک ایران و عراق در سروده‌های شاعران خود، مقدّس و مدفن آباء و اجدادی غیورند. قحطان و
اوس و خندف در اشعار شاعر عراقی، در برابر مردان اشکانی و ساسانی در شعر شاعر ایرانی قرار می‌گیرند و
نماد غیرت و دفاع از ناموس ایران و عراق می‌گردند. مردمانی با چنین نژاد و پیشینهٔ عریق، هرگز نباید در
برابر متجاوزان تسلیم شده و ذلّت و خواری را برای خود و پیشینیان به جان بخرند. اما وجه تمایز سروده‌های
لاهوتی و زهاوی در تشویق به مبارزه در مقابل دشمنان میهن، در شمولِ افرادی است که مورد خطاب قرار

می‌گیرند؛ روی خطاب زهاوی با عراقی‌ها و در مرتبه بعد با عرب‌ها است، تا با هم متحد شده و در برابر استعمار پایداری کنند، در حالی که لاهوتی، پا از دایره قومیت بیرون نهاده و تمام ستمدیدگان عالم را خطاب قرار می‌دهد. ترک و عرب و عجم باید دوشادوش هم برای رهایی خود به میدان آیند، در غیر این صورت، گرگان استعمارگر آنان را از پای درخواهند آورد.

۲-۱-۴. بازگویی عقب‌ماندگی، جهل و غفلت توده

تلاش و همت زهاوی، بیشتر در راستای رشد و اصلاح ملت خود بود و پاک‌سازی جامعه از همه آنچه موجب عقب‌ماندگی و عدم پیشرفت آن شده بود. او بر جهل و عقب‌ماندگی حاکم بر جامعه می‌تاخت و بر وجوب نشر علم و دانش در میان مردم تأکید می‌کرد. شاعر با حسرت، پیشرفت غرب را نظاره‌گر بود و دانش و صنعت آن سرزمین را، با عدم تحرک و هشیاری شرق مقایسه می‌کرد و هم‌وطنانش را به کسب علم و آگاهی فرامی‌خواند. او رمز توان و قدرت غرب را در ایمان ملت‌های غربی به دانش و فرهنگ می‌دانست و در اشعارش، بارها به مقایسه اوضاع شرق و غرب و شکایت از جهل مردم برخاست:

۱. الشَّرْقُ مَا زَالَ يَجُوبُ وَهُوَ مُعْتَمَصٌ وَالْغَرْبُ يَرْكُضُ وَتَبًا وَهُوَ يَقْظَانُ

۲. وَالْغَرْبُ أَبْنَاؤُهُ بِالْعِلْمِ قَدْ سَعَدُوا وَالشَّرْقُ أَهْلُوهُ فِي جَهْلٍ كَمَا كَانُوا

(۱۹۷۹: ۴۸۸)

(ترجمه: ۱. شرق پیوسته می‌خزد و در حالی که خواب‌آلود است، به کندی پیش می‌رود و غرب با هوشیاری کامل، خیز برمی‌دارد. ۲. فرزندان غرب، به مدد علم و دانش به سعادت رسیده‌اند و مردمان شرق، همچنان در بند جهل گرفتارند.)

او جهل و غفلت را، اسباب فساد و نابسامانی اوضاع مملکتش برمی‌شمارد و عدم آگاهی و هشیاری مردم را، عامل ستمی می‌داند که سلطان در حق آنان روا می‌دارد؛ به همین خاطر، از این سستی و بی‌دانشی مردم انتقاد می‌کند و پیشرفت و آگاهی دیگر ملت‌ها را یادآور می‌شود که چگونه از خواب غفلت برخاستند، در حالی که مردم شرق هنوز در بی‌خبری به سر می‌برند:

۱. تَبَقَّظَتِ الْأَقْوَامُ مِنْ غَفْلَةٍ لَهَا وَنَحْنُ بِحَالٍ لَمْ نَزَلْ فِيهِ هَجْعٌ

۲. وَلَكِنَّا مِنْ دُونِ كُلِّ جَمَاعَةٍ مِنَ النَّاسِ كَالْأَنْعَامِ فِي الْجَهْلِ نَرْتَعُ

(۱۳۲۷: ۱۰)

(ترجمه: ۱. ملت‌ها از خواب غفلت برخاستند در حالی که ما همچنان در غفلت و بی‌خبری فرورفته‌ایم. ۲. تنها ماییم که همچون چهارپایانی در مرتع جهل می‌چریم.)

توده مردم باید ترس و غفلت را کنار گذاشته و ریشهٔ ظلم و تعدی را بخشکانند. مردم هشیار و آگاه، نیرویی قدرتمندند که می‌توانند کشور را به سوی پیشرفت هدایت کنند و به هیچ کس اجازهٔ به بازی گرفتن منافع و مصالح خود و کشورشان را نداده و نگذارند حاکمان از حق آنان غافل گردند و یا سیاستی اتخاذ کنند که توده را راضی نگرداند؛ اما با علم به قدرت و توان ملت، کمتر می‌بینیم که زهاوی از مردم خود و هم‌وطنانش راضی باشد، برعکس، او را دائماً خشمگین بر مردم و معترض به آنان می‌بینیم. این خشم زهاوی بر مردم، خشم بر غفلت و تبلی آنان است که سبب می‌شود حقوقشان پایمال گردد و جمود و عقب‌ماندگی بر آنان حکم فرما شود. زهاوی به نیروی این ملت ایمان دارد، اگر اراده کنند و راه دانش پیش گیرند و از حق خود دفاع نمایند. او می‌گوید: دردهای معنوی من، بسی بیشتر از رنج‌های مادی من است. هرگاه دیدم پیشرفت مردم ناچیز است و به کنندی در راه ترقی گام برمی‌دارند، یأس و ناامیدی بر من چیره گشت و هر زمان دیدم به خطا می‌روند و فریفتهٔ دروغ می‌شوند، قلبم از حسرت فشرده شد و هرگاه دیدم در مقابل ستم سر تسلیم فرود می‌آورند، اشک از چشمانم سرازیر گشت. (ر.ک: الرّشودی، ۱۹۶۶: ۳۹)

زهاوی از یاد نمی‌برد که این اوضاع آشفته و نابسامانی که دامان عراق را گرفته، نتیجهٔ سستی و غفلت مردم این کشور است:

مَا جَاءَنَا الشَّرُّ إِلَّا مِنْ تَهَاوُنِنَا مَا عَمَّنَا الظُّلْمُ إِلَّا مِنْ تَغَاضِينَا

(۱۹۲۴: ۲۸۶)

(ترجمه: شرّ و آفتی که بر ما نازل شده، ثمرهٔ سستی ما است و ظلمی که در آن به سر می‌بریم، نتیجهٔ سهل‌انگاری خود ماست.)

لاهوته نیز بخش اعظم زندگانی خود را در جامعه‌ای متحجّر زیست که عقاید کهن بر آن حکم می‌راند و پیشرفت ملموسی شامل حال آن نشده بود، زیرا شاهان ایران به ترقی مملکت و افزایش آگاهی تودهٔ مردم خود اهتمامی نوززیده، بلکه آنان را در ظلمت فقر و جهل رها کرده بودند. این ستم و پس‌ماندگی مملکت منجر شد، زیان‌های عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی و نیز جهل و ناآگاهی مردم که از اسباب بدبختی و تیره‌روزی آنان بود، در آثار شاعران مشروطه‌خواه بازتاب یابد، همان‌طور که لاهوتی از زیان بی‌دانشی مردم سخن می‌گوید و با انتقاد از جهل توده، آنان را به فراگیری دانش فرامی‌خواند:

درس خوان ای رنجبرزاده که آبادت کند تودهٔ بی‌علم محکوم خرابی می‌شود

(۱۳۵۸: ۹۳۹)

کشوری که مردم آن در غفلت و ناآگاهی به سر برند، سرانجامی جز عقب‌ماندگی و نابودی ندارد. لاهوتی در یکی از سروده‌های خود، جهل مردم را دوشادوش فتنه‌مسندنشینان و صاحب‌قدرتان خائن، در ویرانی ایران سهیم می‌داند:

وطن را فتنه‌مسندنشینان داد بر دشمن و یا این مردم بی‌دانش بازار یا هر دو؟

(۱۳۸۰: ۲۷۵)

او فریاد خشم و اعتراض خود را بر سر هم‌وطنانش که در خواب غفلت به سر می‌برند، فرومی‌آورد و از ذلت و زبونی مردم و غفلت و بی‌خبری آنان می‌نالند و از آن‌ها می‌خواهد، در مقابل ظالمان، غافل و زبون نباشند:

بیدار شو بس است غفلت تا کی به مرارت و مذلت؟

(۱۳۵۸: ۶۲۹)

و با انتقاد از سستی مردم، از آنان سؤال می‌کند: تا چه هنگام در بند ذلت و زبونی به سر می‌برند و غیرت و تلاشی از خود نشان نمی‌دهند؟

ایا ایرانیان تا کی دچار غفلتید آخر؟ ایا ایرانیان تا چند اسیر ذلتید آخر؟
ترقی‌های هر ملت ثمر از حسشان باشد تلاشی، غیرتی، حسّی، شما هم ملتید آخر

(۱۳۸۰: ۱۸۱)

یکی از بزرگ‌ترین آرمان‌های لاهوتی «آزادی سیاسی، عدالت اجتماعی و سرفرازی وطن بود و لاهوتی در جدال با حکومتی که همه این آرمان‌های بزرگ انسانی را در زیر چکمه‌های استبداد بر خاک می‌مالید، از هیچ کوششی فروگذار نکرد. او، برای درهم شکستن قدرت استبداد، هم سلاح نبرد به دست گرفت و در پی تهاجم و کودتای نظامی برآمد و هم با سخن و اندیشه، تنها بر یک مدار می‌چرخید، و آن بهروزی اجتماع و ترقی زندگی مردم بود.» (درگاهی، ۱۳۷۹: ۳۹) او در کنار ملت مظلوم و استمارشده خود ایستاد و با انتقاد از ضعف و سکوت هم‌وطنانش در مقابل ستم دشمنان داخلی و خارجی، آنان را به نبرد و ایستادگی فراخواند:

جنبش کن خویش را آزاد بنما زین خسارت ورنه حال توست روز از روز بدتر ای دهاتی

(۱۳۵۸: ۳۴۵)

او که به عقاید کمونیستی گردن نهاده بود، با بهره‌جستن از نمادهای این حزب در اشعارش، کارگران و دهقانان را به اتحاد در برابر ظلم و تلاش برای رهایی از بند ستم دعوت نمود:

متحد با کارگرها باش و بنیاد ستم را

محو کن با چگکش و داس هنرور ای دهاتی

(همان: ۶۳۳)

آنچه در لابه‌لای اشعار لاهوتی و زهاوی در این مجال مشهود است، تشویق ملت به کسب آگاهی و کنار نهادن غفلت و سستی است. یکی از جلوه‌های بارز اشعار زهاوی، مقایسه شرق و غرب است. غرب در شعر او، نماد بیداری، سعادت و پیشرفت است و شرق، با جهلی که هم‌اکنون بر آن سایه افکنده، تاریک و ظلمانی است. غربی که در سروده‌های او به تصویر کشیده شده، به سوی روشنایی و صعود خیز برمی‌دارد و شرق، همچنان در بند جهل و رکود اسیر است. او به شرقیان هشدار می‌دهد؛ دیگر ملت‌ها از خواب غفلت برخاسته، دوران سستی و بی‌دانشی خود را سپری کرده‌اند و تنها آن‌ها هستند که هنوز در خوابند. سلاح مبارزه انسان‌های اسیر و مظلوم در نگاه زهاوی، علم و آگاهی است.

اشتیاق به مطالعه و کسب علم، میل به تفکر و بهره‌گیری از روش‌های نوین و گرایش‌های فکری جدید، با جان زهاوی پرورده شده بود، به‌ویژه، زمانی که نسخه‌های مجله علمی «المقتطف» به دست او رسید و با گرایش‌های فکری نوینی که از طریق ارتباط با غرب و ترجمه آثار نویسندگان غربی به شرق نفوذ می‌کرد، آشنا شد. (ر.ک: الزهاوی، ۱۹۷۹: ۱) و آگاهی زهاوی از این جریان‌های فکری، بذرها را در اندیشه او بارور ساخت. شاعر عراقی به علم و اندیشه عشق می‌ورزید و معتقد بود، تفکر و آگاهی، از پیش شرط‌های ضروری برای پیشرفت یک ملت و رهایی او از ظلم و استبداد است. این باور زهاوی، سروده‌های او را از مقایسه مردمان آگاه، که در شعر او تحت لوای غرب حضور می‌یابند و مردمان ناآگاه که در نگاه زهاوی شرقیان هستند و نیز تشویق به کسب علم برای رهایی و آزادی، آکنده نموده است.

اما در جانب دیگر، لاهوتی نیز همچون زهاوی، مردم را به کسب دانش فرامی‌خواند و سهم ناآگاهی ملت را در نابودی ایران، با خیانت وطن‌فروشان و فتنه‌شاهان برابر می‌داند. او نیز، غفلت و سستی را به مردمانش هشدار داده و از آنان می‌خواهد، غیرت به خرج دهند و همچون دیگر ملت‌ها، در راه رهایی و پیشرفت خود گام بردارند. البته دریچه نگاه او در این مجال، اندکی با زاویه دید زهاوی متفاوت است. در حالی که بیشتر هم‌ت زهاوی، در راستای هشیاری ملت و بیان زیان‌های بی‌دانشی است و در این مجال از ابزارهای همچون مقایسه ملت‌های آگاه و ناآگاه و نام بردن از دانش به عنوان سلاح تیز نبرد با عقب‌ماندگی بهره می‌گیرد، بخش اعظم سروده‌های لاهوتی را خطاب به توده و دعوت به جنبش و مبارزه برای رهایی دربر می‌گیرد. واژه دهاتی در شعر او نماد مردم زیردستی است که مورد بهره‌کشی صنف ظالم که همان

اربابان و خان‌ها هستند، قرار گرفته‌اند. لاهوتی نیز همچون زهاوی، بر نقش علم و آگاهی در سعادت و آزادی مردم واقف است؛ اما در نگاه او، رهایی کارگران و رنجبران، تنها با انقلاب توده محقق خواهد شد. روح نظامی‌گری و تأثیر گرایش‌های حزبی که او را به دعوت به قیام و جنبش وامی‌دارد، در اشعار او بارز است و شاعر برای این فراخوان خود، از نمادهایی همچون؛ پتک، داس، انقلاب و اتحاد کارگرها که همه از جلوه‌های تفکر کمونیستی است، مدد می‌جوید.

۳. نتیجه

۱. عوامل متعددی موجب شده لاهوتی و زهاوی به بیان انتقاد و اعتراض از اوضاع موجود به عنوان یکی از اصلی‌ترین مضامین سروده‌های خود روی آورند که از جمله آن‌ها می‌توان موارد زیر را نام برد:

الف: نابسامانی اوضاع ایران و عراق در عصر دو شاعر و عقب‌ماندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این دو کشور که موجب شده بود آشفته‌گی و ناامنی بر اوضاع حکم‌فرما شود. ب: سیطره استبداد کهن‌سالی که خود عاملی اساسی در بحران‌های ایران و عراق در آن دوره بود. ج: جدال و درگیری مردمان این دو سرزمین با استعمارگران و دخالت‌های بیگانگان در امور داخلی دو کشور.

۲. اوضاع سیاسی و اجتماعی دو کشور ایران و عراق، بر شعر لاهوتی و زهاوی اثر گذاشت و شرایط مشابه دو سرزمین، منجر به نزدیکی مضامین سروده‌های شاعران گشت تا جایی که هر دو، مظاهر رنج میهن خود، ستم استبداد، پایمال شدن حقوق رعیت، فساد دولت‌مردان و به یغما رفتن ثروت‌های کشورهای کشور را به تصویر کشیدند و همچنین در اشعار خود، به بیان آنچه استعمار بر سر کشورشان آورده بود پرداختند و از ورود اجانب به کشور و تاخت و تاز آنان و غارت ثروت‌های ایران و عراق توسط استعمارگران سخن گفتند.

۳. منشأ برخی تفاوت‌ها میان اشعار دو شاعر در بیان نقد و اعتراض را، می‌توان در شرایط حاکم بر زندگی شخصی آن دو دانست. اشتیاق شدید زهاوی به علم و باور به شکوفایی، دانش و سعادت مردمان غرب در سایه علم و صنعت، از عواملی است که شعر او را از مقایسه شرق و غرب، دعوت به کسب علم و سرزنش ملت به خاطر غفلت و ناآگاهی انباشته است. در جانب دیگر، نمی‌توان تأثیر خدمت در ژاندارمری، روح نظامی‌گری و گرایش‌های فکری لاهوتی را در شعر او نادیده انگاشت. حضور نمادهایی چون پتک، داس، جواب سرخ، انقلاب سرخ و خواندن بی‌وقفه توده به میدان مبارزه با ظالمان، از جلوه‌های تأثیر این افکار و گرایش‌ها در اشعار او است.

۴. عمده هدف لاهوتی و زهاوی از انتقاد و اعتراض، بیان مسائل و مشکلات زمان بود، تا بدین وسیله بتوانند کمبودها و کاستی‌ها، ظلم‌ها و نابرابری‌ها و خفقان موجود در جامعه خویش را نمایان سازند و بتوانند آگاهی و دانش مردمان سرزمین خود را ارتقا دهند و آنان را به پایداری در برابر ستم و تسلیم نشدن در مقابل ضعف و فقر و جهل فراخوانند.

۵. کوتاه سخن آنکه زهاوی و لاهوتی، هر دو به مثابه طبیعی با تشخیص دردهای مردم خود و نابسامانی اوضاع کشور، به بیان مسائل و مشکلات توده مردم و آشفتگی مملکت که ناشی از سوءتدبیر شاهان از یک سو و دخالت بیگانگان از سوی دیگر بود، پرداختند. این دو، آلام مردم و انتقاد از اوضاع جامعه و ظلم و ستم و استبداد و استعمار را با زبان شعر - که تأثیر آن بارها بیشتر از بیان ساده آن است - به تصویر کشیدند و اعتراض خود را در قالب شعر به مخاطبان خود عرضه داشتند.

۴. پی‌نوشت‌ها

(۱) ابوالقاسم لاهوتی، به سال ۱۲۶۴ هـ ش در کرمانشاه چشم به جهان گشود. او برای ادامه تحصیل به تهران آمد و غزلی را در روزنامه حبل‌المتین به چاپ رساند که موجب شهرت او گردید. آنچه زمینه شهرت این شاعر را فراهم آورده است، شعرهای اجتماعی اوست. لاهوتی، سه سال در استانبول زیست، قصاید، غزلیات و تصنیف‌های او در آن ایام، در روزنامه‌های حبل‌المتین و ایران نو منتشر می‌شد، سپس به ایران بازگشت و در فتح تبریز شرکت نمود، اما به علت کمی نیرو و هجوم قوای ژاندارم شکست خود و ناگزیر به خاک شوروی سابق گریخت و سرانجام در سال ۱۳۳۶ هـ ش در آن کشور درگذشت (ر.ک: سبحانی، ۱۳۸۶: ۶۱۲-۶۱۳). لاهوتی بخش اعظم زندگانی خود را در شوروی سابق و عموماً در تاجیکستان گذراند. او در بدو ورود خود به خاک شوروی، به قفقاز و سپس به نخجوان و باکو رفت و پس از آن رهسپار تاجیکستان گردید. او در آغاز اقامت خود در تاجیکستان، معلم مدرسه ابتدایی بود، اما پس از پیوستن به حزب کمونیست، پله‌های ترقی را یکی پس از دیگری پیمود و رئیس آکادمی علوم تاجیکستان و وزیر معارف این کشور شد. (محمّدی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۴۸) گرچه لاهوتی بیشتر وقت خود را صرف مشاغل سیاسی و نظامی نمود، اما از شعر و ادب غافل نگشت. او اثری مثبت و سازنده بر ادبیات تاجیکی و فرهنگ این کشور برجای نهاد و در حافظه مردم آنجا ماندگار گشت. شاعر دور از وطن، یک‌دم از زادگاه مادری خویش نیز غافل نبود و می‌توان به وضوح بازتاب وقایع و حوادث ایران در آن برهه از زمان را در اشعار او دید.

(۲) زهاوی در سال ۱۸۶۳ میلادی در بغداد دیده به جهان گشود. او در آغاز، هم‌سو با جو متعارف آن‌زمان، به تحصیل علوم دینی روی آورد و پس از اخذ اجازه‌نامه، آماده عهده‌دار شدن مناصب دینی شد (ر.ک: هلالی، ۱۹۷۶: ۲۶) و در سال ۱۸۸۵ میلادی، در حالی که بیست و دو سال سن داشت، در مدرسه دینی سلیمانیه به عنوان معلم مشغول به کار شد. (ر.ک: سلوم، ۱۹۸۴: ۲۶) زهاوی پست‌های متعددی را آموذ، از جمله: عضویت در مجلس معارف بغداد، مدیریت چاپخانه «الولاية»، سردبیری بخش عربی روزنامه «الزوراء» و عضویت در دادگاه تجدیدنظر بغداد (ر.ک: احمد ادهم، بی‌تا، ج ۲: ۱۰۰) او رهسپار استانبول شد و در آنجا نیز مناصب مختلفی را بر عهده گرفت و با سمت استاد فلسفه اسلامی در مدرسه پادشاهی و استاد ادبیات عرب در مدرسه دارالفنون مشغول به کار شد همچنین، به عنوان نماینده «المنتفق» و سپس «بغداد» به مجلس راه یافت. زهاوی سرانجام در هفتاد و سه سالگی چشم از جهان فرو بست. او با سه برهه از تاریخ عراق معاصر بود و خواننده می‌تواند مظاهر فعالیت‌های شاعر را در این دوران، چه در دوره حکومت سلاطین عثمانی و چه

اشغال عراق توسط استعمارگران انگلیسی و سپس دوره حکومت پادشاهی و استقلال عراق، در لابه‌لای دیوان‌های شعر او مشاهده کند. هیچ‌کس نمی‌تواند منکر این امر شود که زهاوی از جمله شاعران پیش‌تازی بود که پرچم‌دار تغییر در ادبیات شدند و زمینه را برای نهضت شعر و رهایی آن از بند جمود و جنبه موضوعات تقلیدی بر آن فراهم کردند (ر.ک: الحانی، ۱۹۵۴: ۴).

در آخر، اشاره به این نکته ضروری می‌نماید که آنچه در زندگی لاهوتی و زهاوی قابل تأمل است، برخی افکار و عقائد ضد اسلامی آن دو است که متأسفانه به تأثیر از گرایش‌های کمونیستی در اشعارشان رخنه نموده است و همین افکار، یکی از دلایل عدم اقبال عمومی از شعر این دو شاعر است و باعث شده سروده‌های ایشان، نزد مردم شناخته شده نباشد؛ البته، چنین رویکرد ضد ارزشی در سروده‌های پایانی آن‌ها در اواخر عمرشان، کمتر مشاهده می‌شود.

کتابنامه

الف: کتاب‌ها

۱. أبو سعد، أحمد (۱۹۵۹)؛ *الشعر والشعراء في العراق*، لبنان: دار المعارف.
۲. أحمد أدهم، اسماعیل (بی‌تا)؛ *شعراء معاصرون*، القاهرة: دار المعارف.
۳. انوشه، حسن (۱۳۷۵)؛ *دانشنامه ادب فارسی در آسیای مرکزی*، چاپ اول، تهران: دانشنامه.
۴. البدري، محمد عبد المعطي (بی‌تا)؛ *جريدة اللغة العربية*، القاهرة: المكتبة المصرية.
۵. بیگدلی، علی (۱۳۶۸)؛ *تاریخ سیاسی و اقتصادی عراق*، تهران: مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل.
۶. پورممتاز، علیرضا (۱۳۷۲)؛ *فرهنگ جامع چاپ و نشر*، چاپ اول، تهران: مؤسسه نمایشگاه‌های فرهنگی.
۷. تجربه کار، نصرت (۱۳۵۰)؛ *سبک شعر در عصر قاجاریه*، تهران: توس.
۸. الحانی، ناصر (۱۹۵۴)؛ *محاضرات عن جميل صدقي الزهاوي*، القاهرة: معهد الدراسات العربية العالية.
۹. خفاجي، محمد عبد المنعم (۱۹۸۵)؛ *الأدب العربي الحديث*، القاهرة: مكتبة الكليات الأزهرية.
۱۰. درویش، محمود (۱۹۷۱)؛ *شيء عن الوطن*، الطبعة الأولى، بیروت: دار العودة.
۱۱. الرشودي، عبد الحميد (۱۹۶۶)؛ *جميل صدقي الزهاوي؛ دراسات ونصوص*، الطبعة الأولى، بیروت: دار مكتبة الحياة.
۱۲. الزهاوي، جميل صدقي (۱۹۳۹)؛ *الشمالة*، الطبعة الثانية، بغداد.
۱۳. ----- (۱۹۷۹)؛ *ديوان جميل صدقي الزهاوي*، عبد الزق هلاي، بیروت: دار العودة.
۱۴. ----- (۱۹۲۴)؛ *ديوان الزهاوي*، مصر: المطبعة العربية.
۱۵. ----- (۱۳۲۷)؛ *الكلم المنظوم*، الطبعة الأولى، بیروت.
۱۶. ----- (۱۹۲۶)؛ *الرباعيات*، بیروت: مطبعة القاموس.
۱۷. سلوم، داود (۱۹۸۴)؛ *أثر الفكر الغربي في الشاعر جميل صدقي الزهاوي*، بغداد: معهد البحوث والدراسات العربية.

۱۸. عزالدین، یوسف (۱۹۶۵)؛ الشعر العراقي الحديث وأثر التيارات السياسية والاجتماعية فيه، القاهرة: الدار القومية للطباعة والنشر.
۱۹. العلاف، عبد الكريم (۱۹۹۹)؛ بغداد القديمة، بيروت: الدار العربية للموسوعات.
۲۰. فیاض، عبدالله (۱۹۷۵)؛ الثورة العراقية الكبرى، بغداد: دار السلام.
۲۱. لاهوتی، ابوالقاسم (۱۳۸۰)؛ دیوان کامل ابوالقاسم لاهوتی، تصحیح مجتبی برزآبادی فراهانی، تهران: اوستا فراهانی.
۲۲. ----- (۱۳۵۸)؛ دیوان ابوالقاسم لاهوتی، با مقدمه احمد بشیری، تهران: امیرکبیر.
۲۳. محمدی، حسنعلی (۱۳۷۲)؛ از بهار تا شهریاری، تهران: ارغوان.
۲۴. المقالح، عبد العزيز (۱۹۹۲)؛ صدمه الحجاره، الطبعة الأولى، بيروت: دار الآداب.
۲۵. نبوی، حسن (۱۳۵۰)؛ تاریخ معاصر ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید، تهران: دانشسرای عالی.
۲۶. واتسون، روبرت (۱۳۶۸)؛ تاریخ ایران دوره قاجاریه، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: امیرکبیر.
۲۷. الواعظ، رؤوف (۱۹۷۴)؛ الاتجاهات الوطنية في الشعر العراقي الحديث، بغداد: دار الحزبية للطباعة.
۲۸. هلالی، عبدالزاق (۱۹۷۶)؛ الزهاوي الشاعر الفيلسوف والكاتب المفكر، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۲۹. یاحقی، محمد جعفر (۱۳۷۵)؛ چون سوی تشنه، تهران: جامی.

ب: مجلات

۳۰. درگاهی، محمود (۱۳۷۹)؛ «پشاهنگ سپاه سرخ»، مجله ایران شناخت، شماره ۱۶ و ۱۷، صص ۲۶-۴۷.
- ۳۱- مسبوق، سید مهدی و دیگران (۱۳۹۰)؛ «میهن دوستی در شعر ملک الشعرای بهار و جمیل صدقی زهاوی»، فصلنامه نقد و ادبیات تطبیقی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه، سال اول، شماره ۲، صص ۱۳۱-۱۵۸.

